

کتاب ناحوم نبی

مقدمه

ناحوم یک نبی از قوم اسرائیل بود و این پیام را تقریباً 650 سال قبل از میلاد نوشت.

ناحوم نبی در این کتاب سقوط امپراطوری آشور را پیشگویی می کند. او این پیشگویی را تقریباً یک قرن بعد از سفر یونس نبی به شهر نینوا، پایتخت آشور، اعلام می کند. در زمان ناحوم نبی، مردم شهر نینوا دیگر حالت توبه کار زمان یونس را نداشتند، بلکه دوباره بسیار ظالم و فاسد شده بودند. مردم نینوا به قدرت امپراطوری خود می بالیدند و آن را بی زوال تصور می کردند.

اما چندین سال بعد از پیشگویی ناحوم نبی، امپراطوری بزرگ آشور از بابل شکست خورد و نینوا، پایتخت آن شهر مغرور با خاک یکسان گردید.

موضوع اصلی کتاب ناحوم نبی اعلام مجازات خداوند بر مردم شهر نینوا است. همچنان این کتاب نشان می دهد که خدای قادر مطلق بر تمام دنیا مسلط است. بنابراین ما می توانیم به خداوند اعتماد کنیم و ایمان داشته باشیم هر چیزی را که او می فرماید، انجام می دهد.

فهرست موضوعات

خشم خداوند بر شهر نینوا: فصل ۱

سقوط نینوا: فصل ۲ - ۳

۱ خداوند این پیام را که در مورد شهر نینوا بود، در رؤیا به ناحوم نبی که اهل قریهٔ القوش بود، داد:

خشم خداوند بر شهر نینوا

۲ خداوند، خدای غیور و انتقام گیرنده است.

او با خشم و غضب انتقام می گیرد

و دشمنان خود را مجازات می کند.

۳ خداوند زود خشمگین نمی شود

اما او قادر و تواناست

و گناه را هرگز بی جزا نمی گذارد.

قدرت خداوند را می توان در طوفان و گردباد مشاهده کرد.

ابرها خاک زیر پای او می باشند.

۴ به فرمان او بحرها و دریاها خشک می شوند.

کشتزارهای باشان و کوه کرمیل سرسبزی خود را از دست می دهند

و گل‌های لبنان پژمرده می گردند.

۵ در برابر او کوه‌ها تکان می خورند

و تپه‌ها هموار می شوند.

جهان به لرزه می آید

و ساکنانش به وحشت می افتند.

^۶ کیست که بتواند در برابر خشم او مقاومت کند؟

غضب او مانند آتش می ریزد

و صخره‌ها در برابر خشم او تکه‌تکه می شوند.

^۷ خداوند نیکوست

و در روز سختی و مصیبت پناهگاه می باشد

و از کسانی که به او توکل می کنند، مراقبت می کند.

^۸ اما با سیلاب شدید خشم خود،

شهر نینوا را نابود می سازد

و دشمنان خود را در دنیای تاریک مرگ می فرستد.

^۹ چرا بر ضد خداوند دسیسه می سازید؟

او شما را طوری از بین می برد

که بار دیگر نتوانید با او مخالفت نمایید.

^{۱۰} دشمنان خداوند مانند خارهای به هم پیچیده

و گاه خشک در آتش می سوزند و خاکستر می شوند.

^{۱۱} از تو ای نینوا، شخصی پیدا می شود

که بر ضد خداوند توطئه می کند.

پایان رنج و مصیبت

^{۱۲} خداوند به قوم برگزیده خود چنین می فرماید: «لشکر آشور هر قدر نیرومند و بی حساب باشد، شکست می خورد و نابود می شود. من شما را به قدر کافی به رنج و مصیبت گرفتار کردم اما دیگر این کار را نمی کنم. ^{۱۳} حالا یوغ غلامی را از گردن تان برمی دارم و شما را از زنجیرهای اسارت آشوریان آزاد می سازم.»

^{۱۴} خداوند در مورد آشور می فرماید: «نسلی به نام تو باقی نمی ماند. بُتها را از بُتخانه هایت نابود می کنم. قبرت را می کنم، زیرا تو سزاوار مرگ هستی.»

^{۱۵} ببینید، قاصدی از فراز کوهها پایین می شود و مژده سلامتی را اعلام می کند. ای مردم یهودا، عیده‌های خود را برگزار کنید و نذرهای وعده شده خود را ادا نمایید، زیرا مردم شریر آشور دیگر هرگز بر شما حمله نمی کنند. آنها همه نابود شده‌اند.

سقوط شهر نینوا

^{۱۶} ای شهر نینوا، دشمنان بر تو حمله می آورند

و با قدرت لشکر خود تو را خراب و ویران می کنند.

پس بر قلعه‌ها پهره قرار داده و از سرکها مراقبت نما.

قوای خود را جمع کن و برای جنگ آماده باش.

^۲ دشمنان دارایی مردم اسرائیل را غارت کردند

اما خداوند شان و شوکت گذشته نسل یعقوب را

دوباره به آنها عطا می فرماید.

^۳ دشمنان با سپرهای سرخ مسلح هستند

و لباسهای سرخ نظامی به تن دارند.

گادی های جنگی آنها را ببین که از جلا برق می زنند

و به وسیله اسپها حرکت می کنند.

^۴ گادی های جنگی در سرکها و میدانها به سرعت پیش می روند،

مانند مشعل می درخشند و برق آسا می جهند.

^۵ رهبران نظامی احضار می شوند،

آنها با عجله به طرف دیوارها می دوند.

دشمنان وسایل خود را برای فروریختن دیوارها آماده می کنند.

^۶ بندهای آب را باز کرده اند

و قصر شاهی را وحشت فرا گرفته است.

^۷ملکه را برهنه کرده و اسیر گرفته‌اند.

کنیزانش مانند فاخته‌ها ناله می‌کنند

و سینه‌زنان به دنبالش می‌روند.

^۸شهر نینوا مانند حوض آب است که سوراخ شده باشد،

ساکنان آن فرار می‌کنند.

به فریاد کسانی که آنها را از فرار بازمی‌دارند، توجه نمی‌کنند.

^۹خزانه‌های شهر پُر از اشیای نفیس‌اند.

نقره را غارت کنید! طلا را تاراج کنید!

^{۱۰}شهر نینوا خراب، متروک و ویران شده است.

دلها از ترس آب می‌شوند،

زانوها می‌لرزند،

برای مردم توانایی نمانده

و رنگ از چهره‌ها پریده است.

^{۱۱}کجاست آن شهری که زمانی لانهٔ شیرها

و مسکن شیر بچه‌ها بود؟

جایی که مردم آن شهر مانند شیرهای نر و ماده در آنجا راه می‌رفتند

و شیر بچه‌ها در آن امنیت داشتند.

^{۱۲} مردان آن شهر مانند شیر، دشمنان خود را می‌دریدند

و غذا برای همسر و فرزندان خود مهیا می‌کردند

و لانه‌های‌شان از اجساد دریده شده پُر بود.

^{۱۳} خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «من تو را جزا می‌دهم! گادی‌های جنگی‌ات را می‌سوزانم. سربازانت را در جنگ هلاک می‌سازم. تمام مال و دارایی را که از مردم به زور گرفته‌ای، از تو پس می‌گیرم و دیگر قاصدی نخواهد بود که پیام ترا به دیگران برساند.»

افسوس به حال نینوا

^۱ ^۳ وای بر تو، ای شهر خون‌ریز

که پُر از دروغ، قتل و غارت هستی!

^۲ به صدای قمچین‌ها،

عُرش چرخهای گادی،

دویدن اسپها

و جهش گادی‌های جنگی گوش بده!

^۳سواران حمله می کنند.

شمشیرها و نیزه‌های آنها در نور آفتاب می درخشند.

تعداد بی شمار اجساد کشته شده گان در همه جا به چشم می خوردند

و سربازان دشمن در حین رفتن بر آنها می لغزند.

^۴این همه مجازات به خاطر زناکاری و جادوگری نینوا می آید،

زیرا که او مانند یک فاحشه جذاب، با افسون زیبایی خود،

مردم را به دام مرگ می فرستاد

و با فریب و نیرنگ آنها را غلام خود می ساخت.

^۵خداوند قادر مطلق می فرماید:

«ای نینوا، من تو را جزا می دهم

و برهنه می سازم

تا در پیش تمام قومها رسوا شوی.

^۶تو را با کثافات می پوشانم،

تو را خوار می سازم

و مایه عبرت مردم می گردانم.

^۷ همه از دیدن تو نفرت کرده، روی گردان می‌شوند

و می‌گویند: نینوا ویران شد.

چه کسی به حال او افسوس خواهد خورد؟

چه کسی او را تسلی خواهد داد؟»

نابودی نهایی

^۸ ای نینوا، آیا تو بهتر از شهر تیس، پایتخت مصر هستی؟ آن شهر را دریای نیل از هر طرف احاطه کرده و مانند دیواری از آن محافظت می‌کرد. ^۹ حبشه و مصر تحت فرمانش بودند. قدرت و بزرگی او حد و اندازه نداشت و کشورهای فوط و لیبیا متحدین او بودند. ^{۱۰} با اینهم مردم شهر تیس اسیر شدند. کودکان‌شان را در کوچه و بازار زدند و کشتند. بر رهبران‌شان قرعه انداختند و بزرگان‌شان را در زنجیرها بستند و همه را به اسارت بردند.

^{۱۱} ای شهر نینوا، تو مانند یک شخص شرابی نشئه می‌شوی و برای این که از شر دشمنان در امان باشی، خود را پنهان می‌کنی. ^{۱۲} قلعه‌هایت به درختهای انجیر می‌مانند که میوه‌هایش پخته شده باشند و وقتی که درختها را تکان بدهند، میوه‌هایش به دهان خورنده می‌افتند. ^{۱۳} مردان جنگی‌ات مانند زنان شده‌اند. کشورت در برابر قوای دشمن بی‌دفاع مانده است و دروازه‌هایت با پشت بندهای‌شان در آتش می‌سوزند. ^{۱۴} چون به زودی محاصره می‌شوی پس آب را ذخیره کن. قلعه‌هایت را مستحکم ساز و گِل را آماده کن و برای ساختن دیوارهایت خشت بساز. ^{۱۵} اما با وجود همه تلاش‌هایت، در آتش می‌سوزی، در جنگ کشته می‌شوی و دشمنانت تو را مانند ملخ که حاصلات را می‌خورد، از بین می‌برند.

مانند مور و ملخ، زیاد و بی‌شمار شدی، ^{۱۶} تعداد تاجران‌ت زیادتر از ستاره‌گان آسمان

بودند، ولی همه مانند یک خیل ملخ بال گشودند و پرواز کردند.^{۱۷} اعضای دربار و صاحب منصبان تو مانند ملخهایی هستند که در روزهای سرد بر دیوارها جمع می شوند اما وقتی آفتاب می درخشد و هوا گرم می شود همه پرواز می کنند و کسی نمی داند که به کجا رفته اند.

^{۱۸} ای پادشاه آشور، حاکمانت مُرده و اشراف تو به خواب ابدی فرورفته اند. مردم تو بر کوهها پراکنده شده اند و کسی نیست که آنها را جمع کند و برگرداند.^{۱۹} زخم تو دواپی ندارد و جراحی و خیم تو علاج ناپذیر است. همه کسانی که خیر نابودی تو را می شنوند از خوشی کف می زنند، زیرا هیچ کسی نیست که از دست تو ظلم و ستم ندیده باشد.